

انقلاب و جنگ ایران و عراق

محمدسالار کسرائی^۱

سید رحیم موسوی^۲

چکیده: تا قبل از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران بیشتر انقلاب‌هایی که در کشورهای جهان سوم اتفاق می‌افتاد، متأثر از انقلاب کمونیستی روسیه ۱۹۱۷ بود؛ اما انقلاب ایران برخلاف انقلاب‌های قبل و بعد از انقلاب کمونیستی روسیه، به نام «اسلام» و با شعار «جدایی ناپذیری دین از سیاست» به وقوع پیوست، و همانند اکثر انقلاب‌های بزرگ جهان، انقلاب ایران نیز پس از پیروزی درگیر جنگ خارجی شد. لذا در این مقاله در پی پاسخ به این پرسش هستیم که چرا انقلاب ایران بعد از پیروزی به جنگ با کشور عراق کشیده شد؟

نویسنده با روش مطالعه موردی و استفاده از شیوه تطبیق الگو، در پاسخ به پرسش فوق‌الذکر توضیح می‌دهد که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، نظم سیاسی سابق در منطقه به هم خورده و کشور ایران در یک شرایط پسا انقلابی خاص خود قرار گرفته بود؛ از یک طرف با گروه‌های ناراضی از انقلاب در درون و بیرون از مرزهایش درگیر بود، و از طرف دیگر سعی بر حفظ و صدور انقلاب، به عنوان یک الگوی حکومتی برای کشورهای مسلمان داشت، که سرانجام با محاسبات غلط رژیم بعث عراق در ارزیابی توان دفاعی ایران، تهاجم سراسری رژیم بعث عراق به خاک ایران، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ شکل می‌گیرد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، جنگ، جنگ ایران و عراق، ایدئولوژی انقلاب اسلامی، بر هم خوردن نظم سیاسی منطقه، ضد انقلاب.

۱. عضو هیأت علمی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی e-mail:rahimmosavi65@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان (اصفهان)

e-mail:rahimmosavi85@yahoo.com

این مقاله در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۷ دریافت و در تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۲۹ مورد تأیید قرار گرفت.

بیان مسأله

بی‌تردید جنگ پدیده اجتماعی شگفت‌انگیزی است. کلازویتس می‌گوید: «جنگ عمل خشونت‌آمیزی است که شدت آن تا بی‌نهایت ادامه پیدا می‌کند» (بوتول ۱۳۷۴: ۲۱). تارد نیز در تعریف جنگ می‌گوید: «جنگ، یک روش مصیبت‌بار و غیر ابدی جدل اجتماعی است. جنگ، محصول دو قیاس جمعی است که با هم در کشمکشند: اراده‌های دو ملت است که سرانجام در دو ارتش علیه یکدیگر می‌جنگند» (بوتول ۱۳۷۴: ۲۴).

پدیده اجتماعی دیگری که مانند جنگ، باعث جدل و کشمکش البته نه بین دو ملت بلکه در درون جامعه دستخوش انقلاب می‌شود، رخداد انقلاب است. که ساموئل هانتینگتون در تعریف انقلاب می‌گوید:

یک انقلاب بر تحول داخلی سریع، بنیادین و خشونت‌بار در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط یک جامعه، در نهادهای سیاسی آن، ساختار اجتماعی، رهبری و فعالیت حکومت‌هاست. بدین ترتیب، انقلاب‌ها از خیزش‌ها، شورش‌ها، قیام‌ها، کودتاها، و جنگ‌های استقلال‌طلبانه باز شناخته می‌شوند (هانتینگتون ۱۳۷۵: ۳۵).

شبهت این دو پدیده اجتماعی، و یکی از ویژگی‌های مشترک جنگ و انقلاب، توسل به خشونت، در غالب زد و خوردها است که تاکنون الگوهای حاکم بر تعامل سیاسی بوده‌اند. جنگ و انقلاب هر دو برای در هم شکستن مخالفین تهدید یا خشونت را به عنوان ابزار، مورد استفاده قرار می‌دهند و پذیرش اراده پیروز را در هنگامی تحمیل می‌کنند که، سایر شکل‌های سیاسی با شکست مواجه شده باشند. دوم، هر دو واجد به کارگیری نیت و اهداف سیاسی خودآگاه در جهت نیل به هدف هستند، حتی چنین کاربردی در درون محدودیت‌های عینی - ساختاری به وقوع می‌پیوندد. همچنین، جنگ و انقلاب که غیر قابل پیش‌بینی هستند، سطح بالایی از شانس و عدم قطعیت را در درون خود دارند. در انقلاب‌ها مانند جنگ‌ها، عنصر فرارونده اتفاق و پیشامد وجود دارد که، فون کلازویتس از آن به عنوان «حرکت آزاد روح در جنگ» نام می‌برد. سپس در وضعیت‌های گسترده‌تر تاریخی، جنگ‌ها و انقلاب‌ها رویکردها و پیامدهای دقیقاً مشابه هم را در برمی‌گیرند. در هر دو، شمار زیادی از مردم بر اساس برنامه‌های گردهمایی بسیج می‌شوند که، تأثیرات بلند مدتی از خود بر جوامع مورد نظر بر جای می‌گذارند. و نیز هر دو، الگوهای متعددی

از قدرت سیاسی و اجتماعی یا دولت‌ها را، در نتیجه عملکردشان شکل می‌دهند؛ بنابراین جای هیچ‌گونه تعجبی نیست که، برخی از نظریه پردازان جنگ و انقلاب را بسان رویکردهای مشابه قلمداد کنند، که این روند را، در مفاهیم رفتارگرایی انقلاب، به عنوان جنگ داخلی، یا نظریه‌های جنگ طبقاتی مارکسیستی می‌توان دید (Halliday 1999:235).

اما از طرفی، میان جنگ و انقلاب تمایز وجود دارد، که از لحاظ نظری و تحلیلی نیز می‌تواند حائز اهمیت باشد. بدین معنی که در وهله اول، جنگ‌ها مستلزم یک «تقارن در نزاع» بین دو دولت است که هر کدام در قلمرو و با جمعیت خود به جنگ با دیگری می‌پردازند، در مقابل، انقلاب‌ها بر «نزاع نامتقارن» ما بین یک جنبش سیاسی و دولت، مبتنی هستند. دوم اینکه در حالی که تفاوت‌های ایدئولوژیکی ممکن است وارد عرصه جنگ شوند، ولی توجهات برای جنگ ممکن است طور دیگری باشد؛ مثل نزاع بر سر مرزها، یا مسائل اقتصادی، اما در انقلاب‌ها هر دو طرف با هم متفاوتند؛ زیرا برنامه‌هایی که ارائه می‌دهند متفاوت و از لحاظ ایدئولوژیکی در تناقضند و منافع اجتماعی متفاوت در درون آنها گره خورده است (Halliday 1999:235).

بنابراین، در ادامه می‌توان گفت انقلاب‌ها در ابتدا عبارتند از: نزاع بر سر پایه‌های قدرت و مشروعیت درون دولت‌ها، اما در جنگ‌ها؛ نزاع بر سر قدرت مابین دولت‌ها صورت می‌گیرد. پس چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ تأثیر تاریخی این دو با هم یکسان نیستند (Halliday 1999:235).

به‌علاوه، در ارتباط این دو نسبت به هم و بر طبق یکی از مطالعات اخیر، احتمال اینکه حکومت‌هایی که یک تغییر رژیم انقلابی را پشت سر می‌گذارند و در دوره اولیه پس از تغییر درگیر جنگ شوند، دو برابر بیشتر از حکومت‌هایی است که پس از یک روند سیاسی متحول کننده به قدرت می‌رسند. مثلاً از ده موردی که در انقلاب بودن آنها شکی وجود ندارد، هشت مورد در دوره پنج ساله پس از انقلاب درگیر جنگ شده‌اند. وانگهی در آن دو مورد نیز هر چند جنگی رخ نداده، اما دولت‌های انقلابی تقریباً بلافاصله پس از کسب قدرت، درگیر منازعات نظامی داخلی شدند. فرانسه (۱۷۸۹) با کشورهای اتریش، مجارستان، پروس، اسپانیا، انگلستان (۱۷۹۲-۹۳)، مکزیک (۱۹۱۰) با مداخله آمریکا (۱۹۱۶)، روسیه (۱۹۱۷) با مداخله کشورهای متحد (۱۹۱۹) و لهستان (۱۹۲۰)، ترکیه (۱۹۱۹) با یونان (۱۹۲۰)، چین (۱۹۴۹) با تبت (۱۹۵۰) و با کره (۱۹۵۰)، کوبا (۱۹۵۹) با حمله خلیج خوکها (۱۹۶۱)، اتیوپی (۱۹۷۴) با سومالی (۱۹۷۸)،

کامبوج (۱۹۷۵) با ویتنام (۱۹۷۹)، ایران (۱۹۷۸) با عراق (۱۹۸۰) و نیکاراگوئه (۱۹۷۹) با مداخله ایالات متحده (۱۹۸۱) (Rosemary 2000:380).

در نظریات روابط بین الملل، در ارتباط این دو با هم نیز، نظر بر این بوده که جنگ و انقلاب دو فرایند تکوینی در تاریخ جدید بین الملل هستند؛ یعنی تاریخ انقلاب ها مدام با تاریخ جنگ در هم می آمیزد (Halliday 1999:235). اما از نظر انقلابیون، عینی ترین رابطه مابین جنگ و انقلاب، آن نوع جنگی است که به مثابه وسیله ای برای دستیابی انقلابیون به قدرت است؛ مانند جنگ چریکی که معروف به جنگ های نامنظم انقلابی است یا اینکه دولت های انقلابی از جنگ استفاده می کنند با این هدف که از ارتش های قانونی خود برای اهداف سیاسی خارجی بویژه، برای گسترش نفوذ انقلاب به سایر کشورها استفاده کنند (Halliday 1999:235).

بنابراین آنچه ما در این تحقیق در پی آن هستیم، رابطه میان انقلاب ۱۳۵۷ در ایران و جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ است به عبارت دیگر، به دنبال پاسخ به این سؤالات هستیم که چه رابطه ای بین برهم خوردن نظم سیاسی منطقه بعد از انقلاب و جنگ ایران و عراق وجود دارد؟ چه رابطه ای بین فعالیت های ضد انقلاب، و جنگ ایران و عراق، وجود دارد؟ چه رابطه ای بین شکل گیری ابهامات در روابط بین الملل بعد از انقلاب، و جنگ ایران و عراق وجود دارد؟ به طور کلی چرا دولت انقلابی ایران دو سال بعد از کسب قدرت، به یک جنگ خارجی کشیده شد؟

چارچوب نظری

در رابطه با نسبت میان انقلاب و جنگ، برخی نظریات جامعه شناختی وجود دارد که پیامد انقلاب را، جنگ با کشور یا کشورهای همسایه در نظر می گیرند. یکی از این نظریه ها، نظریه «انقلاب و جنگ» استیفن والت است، والت در پاسخ به این پرسش که چرا دولت های انقلابی تقریباً بلافاصله بعد از کسب قدرت درگیر جنگ های خارجی می شوند؟ در کتاب *رابطه انقلاب و جنگ* استدلال می کند که از آنجا که انقلاب ها سطح ابهام و تهدیدات متصور را، هم در میان رژیم های انقلابی جدید و هم در میان همسایگان افزایش می دهند، احتمال قوی وجود دارد که ظهور رژیم های انقلابی جدید، توازن قدرت و انتظارات پیشین را به هم بزند و به منازعات بین المللی منجر شود (والت ۱۳۸۵:۲۰۷).

در نگاه والت فرایند انقلاب دو عامل را به وجود می‌آورد که بر روابط بین المللی تأثیر می‌نهند: «ایدئولوژی‌های جدید و ابهام‌های جدید» (والت ۱۳۸۵: ۲۰۸). رهبران انقلابی از طریق ایدئولوژی‌های انقلابی به حامیان‌شان نیرو می‌دهند. از اینرو ایدئولوژی‌های انقلابی معمولاً بر سه موضوع کلیدی تأکید می‌کنند: «دشمنان شر هستند و از اصلاحات عاجزند»، «پیروزی حتمی است»، «انقلاب ما دارای پیام جهانی است» (والت ۱۳۸۵: ۲۰۸).

گروه‌های انقلابی معمولاً دشمنان خود را عناصری ذاتاً شر، که از اصلاحات واقعی عاجزند، معرفی می‌کنند. مائو زدونگک به پیروانش می‌گفت که امپریالیسم درنده خوست... ماهیت امپریالیسم هیچ وقت تغییر نمی‌کند، «امپریالیست‌ها هیچ گاه کاردهای قصابیشان را زمین نمی‌گذارند... آنها هیچ گاه به بودا تبدیل نخواهند شد». در همه این موارد اصلاحات و مصالحه به نفع یک راه حل رادیکال رد شد (والت ۱۳۸۵: ۲۰۸).

همچنین ایدئولوژی‌های انقلابی ذاتاً «خوش‌بینانه» هستند، این ایدئولوژی‌ها همواره پیروزی را حتمی می‌دانند، حتی اگر شواهد زیادی در تعارض با این موضوع وجود داشته باشد. به علاوه، ایدئولوژی‌ها ممکن است با توسل به نیروهای جذاب یا الهی، که ایمان به پیروزی را توجیه می‌کنند، این اعتقاد را تقویت نمایند؛ برای مثال مارکسیست‌ها قوانین توسعه سرمایه‌داری را قوانینی می‌دانستند که به طور حتم به انقلاب پرولتاریا و ظهور سوسیالیسم می‌انجامد. یا اینکه انقلابیون برای تقویت اعتماد به نفس خود موفقیت جنبش‌های پیشین را سر مشق قرار می‌دهند؛ مثلاً ساندیست‌ها در نیکاراگوئه پیروزی کاسترو را در کوبا، به عنوان شاهدهی برای امکان موفقیت تلاش‌های خود فرض می‌کردند. مائو استدلال می‌نمود که: مرتجعان، بیرهای کاغذی هستند که در ظاهر ترسناکند، اما در واقعیت چندان قدرتمند نیستند» یا از دید لنین؛ امپریالیسم به عنوان آخرین مرحله سرمایه‌داری، هم در بردارنده قدرت سلطه بر جهان است و هم در بردارنده بذرهای نابودی حتمی خود به دست پرولتاریا؛ بدین ترتیب حتی اگر اوضاع ناامید کننده به نظر رسد، در صورتی که نیروهای انقلابی استقامت به خرج دهند، موفقیت تضمین می‌شود (والت ۱۳۸۵: ۲۰۹).

در نهایت، ایدئولوژی‌های انقلابی به منظور جلب حمایت مردمی، معمولاً ایده‌های سیاسی جدید را به عنوان حقایق مسلم ترسیم می‌کنند که باعث تمایل به سمت جهان‌گرایی می‌شود. به عبارت دیگر، چگونه یک اصل سیاسی بدیهی می‌تواند برای یک گروه معتبر باشد اما برای دیگران نه؟ آیا «ژاکوبین‌ها»، در فرانسه می‌توانستند استدلال کنند که حقوق انسان تنها برای

فرانسوی‌ها اعمال شود؟ آیا شاگردان مارکس در اتحاد شوروی می‌توانستند ادعا کنند که قانون تاریخ فقط برای روسیه معتبر است؟

والث در ادامه بیان می‌کند که علی‌رغم موضوعات مشخصی که در ایدئولوژی‌های انقلابی بیان می‌شود، انقلاب‌ها عملاً سطح ابهام در نظام بین‌الملل را افزایش می‌دهند. چنین ابهامی احتمال جنگ را بالا می‌برد. یک رژیم انقلابی صرفاً به این دلیل که، تجربه مستقیم‌اندکی (یا هیچ تجربه‌ای) در مرادده با دیگر دولت‌ها ندارد، اطمینانی به نیات آنها نخواهد داشت. دولت‌های انقلابی که فاقد شواهد مستقیم در رابطه با دیگر دولت‌ها هستند، به ایدئولوژی تکیه می‌کنند و همان‌طور که در فوق بحث شد، ایدئولوژی اکثر جنبش‌های انقلابی، مخالفان را به عنوان دشمن ترسیم می‌کند. دوم اینکه؛ یک جنبش انقلابی ممکن است بر اساس تجربه خود، سوء‌ظن‌ها را جدی بگیرد. مثلاً سوء‌ظن‌های مائو در مورد ایالات متحده، تا حدی بر دخالت گذشته غربی‌ها در چین مبتنی بود و نیروهای انقلابی در مکزیک، نیکاراگوئه، تا حد زیادی به همین دلیل، نگران احتمال دخالت ایالات متحده بودند. از طرف دیگر، سیاست‌های دیگر دولت‌ها در قبال انقلاب حتماً مبهم خواهد بود، حداقل به این دلیل که، کمی طول خواهد کشید تا آن دولت‌ها تصمیم بگیرند چگونه در برابر وضعیت جدید واکنش نشان دهند (والث ۱۳۸۵: ۲۱۰-۲۰۸).

سوم اینکه احتمال برخورد، زمانی بیشتر خواهد بود که نخبگان یا بخشی از آنها، تهدید خارجی را به منظور بهبود موقعیت داخلی‌شان بزرگ‌نمایی کنند، و بدین وسیله، بخواهند حمایت‌های ملی‌گرایانه را، به نفع رهبران جدید بسیج نمایند یا اقدامات خشن علیه مخالفان داخلی را، توجیه کنند.

والث همچنین می‌گوید: خوش‌بینی ذاتی اکثر ایدئولوژی‌های انقلابی می‌تواند آنها را تشویق کند که توانایی‌های نظامی خود را بیش از حد برآورده کنند. از اینرو، جناح بریسو دو وارویل که فرانسه را در ۱۷۹۲ به جنگ کشاند استدلال می‌نمود که انقلاب قدرتی خلق کرده که به راحتی دشمنان خود را در هم می‌شکند (والث ۱۳۸۵: ۲۱۱).

خوش‌بینی دولت‌های انقلابی بر این اعتقاد نیز مبتنی است که شهروندان دیگر کشورها به حمایت از آنها به پا خواهند خواست. این امیدواری بیانگر جهان‌گرایی موجود در بسیاری از ایدئولوژی‌های انقلابی است و بر آن دلالت دارد که مخالفانشان که بنا به فرض فاقد حمایت مردمی هستند، قادر به مبارزه مؤثر نخواهند بود؛ مثلاً لنین از تجاوز روسیه به لهستان در ۱۹۲۰

استقبال کرد، چرا که معتقد بود این اقدام باعث شروع قیام در لهستان به وسیله نیروهای سوسیالیست، خواهد شد (والت ۱۳۸۵: ۲۱۲). از طرف دیگر، همفکران خارجی، که مشتاق بهره‌مندی از حمایت‌های دولت انقلابی هستند، معمولاً در بیان چشم‌اندازهای موفقیت انقلاب در کشور خود اغراق می‌کنند. برای مثال در سال ۱۹۷۲، مجلس ملی در پاریس تحت بمباران گزارش‌های خوش‌بینانه جاسوسان خارجی قرار داشت، که ادعا می‌کردند، هموطنانشان فریاد آزادی سر داده‌اند و رژیم حاکم بر کشورشان، در صورت حمله فرانسه، به سرعت فرو خواهد پاشید.

دولت‌های دیگر نیز، از گسترش نظرات انقلابی بیم خواهند داشت، به ویژه، اگر این نظرات مستقیماً نوع حکومتشان را به چالش بکشد. اما، آنها معمولاً حل این مشکل را آسان تلقی می‌کنند. در وهله اول بی‌نظمی که همراه انقلاب پدید می‌آید، دیگر دولت‌ها را تشویق می‌کند که، رژیم جدید را ضعیف و آسیب پذیر بپندارند؛ برای مثال اکثر اروپایی‌ها معتقد بودند انقلاب تا حد زیادی قدرت فرانسه را کاهش داده، هم فرانسه و هم مخالفانش انتظار یک پیروزی آسان را داشتند. تمایلات ایدئولوژیک نیز می‌تواند این گرایش را تشدید کند؛ چرا که شاید برای دولت‌هایی که اصول سیاسی متفاوتی دارند، پذیرش این موضوع مشکل باشد که یک حکومت انقلابی بتواند مردمی و کارآمد باشد. از طرف دیگر، گرایش به بزرگ‌نمایی تهدیدات صادره از یک رژیم انقلابی و نیز بزرگ‌نمایی آسیب‌پذیری این رژیم در مقابل فشار خارجی، به شهادت پناهندگان منفع‌طلب نیز تشدید می‌شود؛ چرا که این پناهندگان از یک طرف، دولت انقلابی را یک دشمن خطرناک و از طرف دیگر، آن را دولتی فاقد سازماندهی، غیر مردمی و آسیب‌پذیر توصیف می‌کنند. که در مجموع، امکان گسترش انقلاب و اعتقاد به ضعف رژیم انقلابی فشارهای قدرتمندی را به نفع جنگ ایجاد می‌کند (والت ۱۳۸۵: ۲۱۳).

علاوه بر نظریه جنگ و انقلاب استیفن والت؛ یکی از نظریاتی که رابطه انقلاب و جنگ را نیز تبیین می‌کند، نظریه انتشار امواج انقلابی مارک کاتز است. بر اساس نظریه انتشار امواج انقلابی، وقتی نظریه‌های انقلابی به کشورهای دیگر سرایت می‌کنند و ملت‌ها جذب آنها می‌شوند، این نظرها می‌توانند، به پیشبرد انقلاب‌ها کمک نمایند و امواج جدیدی از انقلاب‌ها را با اهدافی مشابه، خلق کنند. از دید کاتز انقلاب‌ها نظم بین‌المللی موجود را به هم می‌زنند. در واقع، برای قدرت‌های طرفدار حفظ وضع موجود، گسترش یک انقلاب موجب ایجاد ترس می‌شود. از دید کاتز موج انقلابی موافق شامل انقلاب‌هایی است که شکل خاصی از حکومت یا نظام اجتماعی - اقتصادی،

نظیر دموکراسی، مارکسیسم - لنینیسم، ناسیونالیسم عرب، یا بنیاد گرایی اسلامی را برقرار می کنند (کاتز ۱۳۸۵: ۲۲۱).

فرد هالیدی نیز، زیر عنوان مفهوم ضد انقلاب به تبیین رابطه انقلاب و جنگ می پردازد و می گوید: انقلاب ها به دنبال سرنگونی حکومت ها هستند، اما حکومت، یگانه دشمن انقلاب نیست. معمولاً نیروهای دیگری نیز، هم درون کشور و هم خارج از آن، به دنبال شکست یا واژگونی آن هستند (هالیدی ۱۳۸۵: ۲۰۱). از دید هالیدی اگر دلایل، برنامه ها و پیامدهای انقلاب ها بین المللی باشند، تلاش ها برای سرنگونی یا جلوگیری از آنها بین المللی خواهند بود. در حقیقت، ضد انقلاب به خط مشی مبتنی برای واژگونی انقلاب و به مفهوم کلی تر، به سیاست هایی اشاره دارد که برای جلوگیری از کسب قدرت از سوی جنبش انقلابی طرح شده اند. بنابراین، ضد انقلاب هم بر سرنگونی یا واژگونی دلالت دارد و هم بر سرکوب یا جلوگیری؛ مثلاً ضد انقلاب فرانسه، مانند ضد انقلاب های بعدی، از هر دو نیروی داخلی و بین المللی تشکیل شده بود. اولین حرکت های ضد انقلاب از درون فرانسه و از میان سیاستمداران ناراضی و دهقانان محافظه کار آغاز شد (اسکاج پل ۱۳۷۶: ۲۰۲).

اسکاج پل نیز در رابطه با جنگ به مثابه پیامد انقلاب می گوید: «فشارهای شدید سیاسی بر روی رهبران انقلابی جهت آمادگی رزمی در جنگ های فرامرزی و مقابله با توطئه های ضد انقلاب، کمتر از فشارهای دوران شکل گیری انقلاب نیست» (اسکاج پل ۱۳۷۶: ۲۱۵). به نحوی که «شرایط تاریخی، بین المللی، خودکامگی حکومت ها و همچنین ارتباطات فراملی، در پیدایش تمامی بحران های انقلابی - اجتماعی، سهم دارند و به طور ثابت، به تعارض و پیامدهای انقلابی کمک کرده اند» (اسکاج پل ۱۳۷۶: ۲۲۳).

بعلاوه اسکاج پل با توجه به این گفته الباکی هر ماسی که می گوید: «انقلاب ها نه تنها بر افکار سایر کشورهایی که می خواهند از انقلاب ها الگوپذیر باشند اثر می گذارند بلکه بر کشورهایی که با ایده های انقلابی مخالفند، نیز تأثیر دارند. ویژگی های شناخته شده انقلاب های اجتماعی، حاکی از تأثیر آشکار آنها در ماورای مرزهاست» معتقد است که یکی از پیامدهای انقلاب ها می تواند، جنگ خارجی باشد (اسکاج پل ۱۳۷۶: ۲۱۴).

سرانجام والتراس، یکی از نظریه پردازان علم سیاست می گوید:

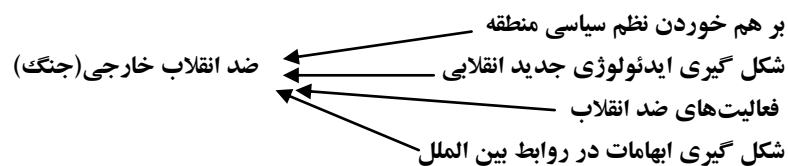
دولت‌ها به صورت مکرر در رفتارهای توازن بخش درگیر می‌شوند، حال توازن هدف آنها باشد یا خیر؛ اصولاً، انتظار این نیست که توازن همچنان باقی بماند اما باید گفت با از بین رفتن توازن، دوباره توازن شکل خواهد گرفت و این امر جامعه‌پذیری سیستمی را نیز به دنبال خواهد داشت (قاسمی ۱۳۸۹: ۹۴).

به عبارت دیگر، تحول قدرت به معنای مبارزه طلبی علیه وضعیت موجود با بسیج سریع اجتماعی و پیشرفت توان اقتصادی ملی، در تحولات ملی داخلی ریشه دارد. اما در چارچوب نظریه تحول قدرت به انقلاب‌ها که اساساً وضع موجود را بر هم می‌زنند نیز می‌توان اشاره کرد. در واقع، با تأکید بر موضوع قدرت، نظریه‌های دیگری شامل خلأ قدرت یا توازن قدرت نیز، در چارچوب نظریه تحول قدرت پدید می‌آیند، که بر این اساس، از دید والتراس بر هم خوردن نامطلوب موازنه قدرت در میان کشورها نگران‌کننده‌ترین حالت ممکن و اصلی‌ترین عامل بروز جنگ است (قاسمی ۱۳۸۹: ۹۵).

بنابراین در این پژوهش از الگو و چارچوبی استفاده می‌شود که بر هم خوردن نظم سیاسی منطقه، ایدئولوژی جدید انقلابی فعالیت‌های ضد انقلاب، و شکل‌گیری ابهامات در روابط بین‌الملل را از عوامل تأثیرگذار در وقوع جنگ میان ایران و عراق لحاظ می‌کند. به عبارت دیگر، با وقوع انقلاب در کشور انقلابی، نظم و توازن قدرت سابق در منطقه از بین رفته، و یک خلأ قدرت شکل گرفته که، کشورهای منطقه برای پر کردن این خلأ قدرت، با هم به رقابت می‌پردازند، بعلاوه، با وقوع انقلاب، ناخواسته تحت تأثیر ایدئولوژی جدید انقلابی، موجی از جنبش‌ها در کشورهای همسایه شکل می‌گیرد که در نتیجه باعث ترس شدید میان همسایگان می‌شود. همچنین، در این چارچوب، این نکته را باید مد نظر قرار داد که با وقوع انقلاب، ضد انقلابیون در داخل و برون مرزها شروع به فعالیت کرده و قدرت جدیدی در مقابل انقلاب به وجود می‌آورند که باعث اغتشاش و هرج و مرج داخلی شده، به نحوی که دولت‌های انقلابی برای مقابله با آن سعی بر تمرکزگرایی و توسعه نیروهای حافظ انقلاب و بسیج آنان در خدمت اهداف انقلابی داشته و در این کارزار توده‌های مردم معمولاً جانب انقلاب را گرفته، تا جایی که از جان خود در این راه دریغ نمی‌کنند. در ادامه اینکه، بازیگران بزرگ بین‌المللی در این زمان یعنی وقوع رخداد انقلابی، اکثراً با دولت انقلابی جانب احتیاط را گرفته و به‌خصوص، در بیشتر موارد از آنجا که

دولت انقلابی با الگوی متمایز و جدید در عرصه بین‌الملل ظاهر می‌شود، در حقیقت چندان به وقوع آن خشنود نبوده، و در کنار کشور یا کشورهایی که تصمیم به مقابله نظامی با دولت انقلابی دارند قرار گرفته، و سعی در مهار یا در صورت لزوم، از بین بردن آن دارند.

مدل نظری تحقیق:



فرضیات پژوهش:

- ۱- بر هم خوردن نظم سیاسی منطقه در پی انقلاب، در وقوع جنگ ایران و عراق تأثیرگذار بود.
- ۲- ظهور ایدئولوژی جدید انقلابی و ترس همسایه غربی (عراق) در وقوع جنگ ایران و عراق تأثیرگذار بود.
- ۳- فعالیت‌های ضد انقلاب در درون و برون مرزهای ایران، در وقوع جنگ ایران و عراق تأثیرگذار بود.
- ۴- شکل‌گیری ابهامات در روابط بین‌الملل بعد از پیروزی انقلاب، در وقوع جنگ ایران و عراق تأثیرگذار بود.

روش تحقیق:

نوع تحقیق در این پژوهش، تبیینی است و نوع روش، مطالعه موردی است. واحد تحلیل این مطالعه، کشور، واحد مشاهده، جنگ، و قلمرو زمانی تحقیق از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ تا شهریور ۱۳۵۹ است.

نوع داده‌ها و روش گردآوری داده‌ها:

در این تحقیق، نوع داده‌ها ثانویه یا تاریخی است که، بازیگران و مورخان آن را روایت کرده‌اند. روش گردآوری داده‌ها اسنادی است؛ یعنی اسناد مکتوب منبع اصلی داده‌های تاریخی هستند. به

عبارتی دیگر، در این تحقیق از کتب، مقالات، نشریات و غیره، دوره پسانقلابی تا شهریور ۱۳۵۹؛ یعنی شروع جنگ ایران و عراق استفاده شده است.

تکنیک تحلیل داده‌ها

با توجه به آنکه، روش تحقیق در این پژوهش، روش مطالعه موردی است، لذا از شیوه تطبیق الگو استفاده شده است. به عبارت دیگر، در این تحقیق سعی بر آن شده است که، مصادیق یا نمونه‌های موجود در اسناد مورد مطالعه با الگوی پیشنهادی یا مدل نظری تحقیق، مطابقت داده شود. بر این اساس، مؤلفه‌ها و شواهدی که بر هم خوردن نظم سیاسی منطقه، ایدئولوژی جدید انقلابی، فعالیت‌های ضد انقلاب و شکل‌گیری ابهامات در روابط بین‌الملل را به عنوان عوامل تأثیرگذار در وقوع جنگ ایران و عراق نشان می‌دهند، مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد.

الف) برهم خوردن نظم سیاسی منطقه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، نه تنها منجر به سقوط شاه در ایران، بلکه باعث برهم خوردن ساختار امنیتی منطقه نیز شد. امنیت نسبی منطقه حساس خلیج فارس، تا قبل از انقلاب ایران، با ایفای نقش مکمل ایران و عربستان سعودی حفظ می‌شد، که به طور نظام یافته‌ای، توسط ایالات متحده آمریکا و بر اساس قاعده دو ستونی مشروعیت می‌یافت. در واقع، طبق آموزه و دکترین نیکسون که در ۱۹۶۹م (۱۳۴۸ش) شکل گرفته بود، انتظار این بود که، ایران دوره پهلوی دوم و عربستان سعودی به عنوان متحدان آمریکا برای تضمین ثبات منطقه‌ای و شرط لازم جریان نفت آزاد از خلیج فارس عمل کنند (قزوینی ۱۳۷۰: ۲۶). چنانکه، کشور عراق به عنوان کشور ناراضی در قبال بازدارندگی دیپلماتیک مجبور بود سیاست خارجی‌اش را مطابق با واقعیت‌های منطقه‌ای تعدیل نماید و امکانی برای اصلاح نظم سعودی - ایرانی نداشت (قزوینی ۱۳۷۰: ۳۳). اما با شکل‌گیری انقلاب در ایران، گویی فرصت جدیدی برای تسلط عراق بر خلیج فارس پیش می‌آید؛ چرا که رابطه دوستی سابق ایران و آمریکا به دشمنی تبدیل شد و انقلابیون ایران در این بی‌نظمی سیاسی، در پی سقوط شاه، حتی سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند (قزوینی ۱۳۷۰: ۵۱). و از آن پس ماجرای گروگان‌گیری کارکنان سفارت آمریکا در تهران شکل گرفت که ۴۴۴ روز طول کشید. در پی این اقدام، آمریکا مجبور شد برای آزاد سازی گروگان‌های در بند دانشجویان به خاک

ایران تجاوز کند یا برای تنبیه انقلاب اسلامی، عراق را برای حمله به ایران، تشویق کند و حتی منافع خود را در راستای منافع کشور عراق قلمداد کند؛ به نحوی که در این اوضاع بحرانی میان ایران و آمریکا، برژینسکی مشاور امنیت ملی آمریکا، می گوید:

ما تضادی بین ایالات متحده و عراق نمی بینیم و معتقدیم که عراق تصمیم به استقلال از بلوک شرق دارد و در آرزوی امنیت خلیج فارس است، یعنی رهایی از موج انقلاب اسلامی و تصور نمی کنیم که، روابط آمریکا و عراق سست گردد یا سرد و کینه توزانه باشد (قزوینی ۱۳۷۰: ۵۰).

نکته دیگر اینکه؛ روزنامه *آبزرور* چنین تحلیل می کند:

عراق که حد فاصلش با بحران شدید بین المللی در ایران یعنی بحران گروگان گیری، یک خط مرزی است، هر چند در حال حاضر، قدرتمندترین نیروی منطقه است... اما هراس عراق این است که بحران های موجود در ایران و افغانستان - که به وسیله شوروی اشغال شده - تا سر حد درگیری دو ابر قدرت آمریکا و شوروی اوج یابد و نهایتاً، منجر به متلاشی شدن منطقه گردد. عراق که سرنوشت خودش در خطر است، سیر تحول و رخداد های ایران را با دلبوابی عظیمی مورد توجه و پیگیری قرار داده است (آبزرور ۱۳۵۸/۱۱/۴)

ولی هر چند، آمریکا روابط دیپلماتیک با رژیم بغداد ندارد، اما روابط غیر رسمی آن با عراق در سال های اخیر بهبود یافته است که در این راستا، مقامات رسمی وزارت خارجه از این روابط به عنوان تماس های صحیح ولی محدود یاد می نمایند (واشنگتن پست ۱۳۵۹/۱/۲۲). همچنین روزنامه *نیویورک تایمز*، در یکی از شماره های خود می نویسد: علی رغم تنش های سیاسی بغداد، واشنگتن، شرکت مهندسی لوموس وابسته به بلوم فیلد ان. جی در عراق کار پر رونقی دارد... مدیریت آمریکایی پروژه بیان می دارد که: به نظر می رسد، پروژه لوموس یک نوع آزمایش است تا مشخص شود که شرکت های آمریکایی تا چه میزان قادر به کار در عراق هستند (نیویورک تایمز ۱۳۵۸/۱۱/۲۹). بعلاوه؛ عراق تندرو و عربستان سعودی بسیار میانه رو، بزرگترین تولیدکنندگان نفت جهان عرب، که تا همین اواخر، بیشترین خصومت را در میان کشورهای عربی با یکدیگر داشتند. هنگامی که به نظر می رسد عربستان سعودی در پاییز گذشته متحدی در دولت بازرگان در تهران یافته است، این پیوند برای مدت زمانی کوتاه دچار تزلزل شد، اما استعفای بازرگان، تهاجم

شوروی به افغانستان و عکس‌العمل آمریکا، دو کشور عربستان و عراق را به سمت یک محور همکاری حرکت داده است (بیزنس ویک ۱۳۵۸/۱۲/۲۷).

بنابراین، موازنه نسبی قوا که بین ایران و عراق در قبل از پیروزی انقلاب، حاکم بود، تغییر کرده و در این شرایط حاکم بر منطقه، مصر نیز به خاطر امضای پیمان کمپ دیوید رهبری کشورهای عربی را از دست داده بود و در انزوای سیاسی کشورهای عربی به سر می‌برد و غربی‌ها و در رأس آن کشور آمریکا، وقوع انقلاب اسلامی و تأثیرات ناشی از آن را برای منافع غرب، شامل: نفت، ثبات کشورهای مرتجع منطقه، امنیت اسرائیل، و همچنین مقابله با نفوذ شوروی، به عنوان خطری علیه نظم جهانی قلمداد می‌کردند و در مورد انقلاب اسلامی، چنین باور داشتند که مقابله با آن را با استفاده از زور و کلیه ابزار و وسایل مورد لزوم، نه تنها ضروری بلکه اجتناب‌ناپذیر می‌نمایند (درودیان ۱۳۷۹: ۱۶). سرانجام برای عراق فرصتی پیش آورد تا صدام هم خود را، به عنوان رهبر کشورهای عربی ببیند و هم هماهنگ با منافع غرب و به‌خصوص آمریکا، برای تسلط بر خلیج فارس، جنگ را آغاز کند.

ب) ایدئولوژی انقلاب اسلامی

شکل‌گیری «ایدئولوژی انقلاب اسلامی» و ترس آمریکا و برخی کشورهای همسایه از صدور در شکل‌گیری جنگ میان ایران و عراق لحاظ کرد. آمریکایی‌ها هر چند حاضر نبودند که ایران را از دست بدهند، اما به خاطر رویاروی آن با امپریالیسم خواهان مهار آن بودند به گونه‌ای که کسینجر در اوایل انقلاب می‌گوید: «اگر انقلاب در چارچوب جغرافیایی ایران خلاصه شود برای ما قابل توجه است. ولی متوجه بودن صدور پیام انقلاب اسلامی، که حداقل خطاب به مسلمانان است، منافع و امنیت مقامات واشنگتن را تهدید می‌کند». همچنین در این رابطه هارلد براون، وزیر دفاع اسبق آمریکا در ۲۸ ژانویه ۱۹۸۰ (۱۳۵۹)، تصریح می‌کند که بزرگ‌ترین خطر برای امنیت آمریکا خطر توسعه‌طلبی شوروی نیست بلکه خطری است که از گسترش انقلاب‌های غیر قابل کنترل مانند انقلاب اسلامی ایران در جهان سوم ناشی می‌شود و در خاورمیانه انقلاب ایران [امام] خمینی نیروهایی خواهد شد که ما ناچاریم آن را به حساب آوریم (سلامی ۱۳۷۶: ۴۷).

بعلاوه حکام منطقه و به‌خصوص عربستان سعودی، هر چند در ابتدا نظر مساعدی نسبت به انقلاب ایران داشت؛ مثلاً در دیدار دکتر میناجی، وزیر ارشاد، با مقامات عربستان در مهر ۱۳۵۸

مقامات کشور عربستان سعودی نظر بسیار مساعدی نسبت به ایران داشتند و شاهزاده فهد پیام‌های صمیمانه و گرمی برای امام خمینی و نخست وزیر ایران، فرستادند (نشریه خلق مسلمان ۱/۱۳۵۸: ۸). اما انقلاب اسلامی ایران، به خاطر ایدئولوژی اسلامی که در منطقه داشت مشروعیت آنان زیر سؤال برد. بنابراین آنان نیز سعی در از بین بردن انقلاب یا حداقل محدود کردن آن در مرزهایش داشتند. تا جایی که، حمایت کشور عراق از طرف تمام کشورهای عربی، به جز لیبی و سوریه و اکثریت کشورهای غربی به خصوص کشور فرانسه، که با فروش تسلیحات نظامی خود به عراق ارتش این کشور را برای حمله به ایران مجهز نمود (پارسادوست ۱۳۶۹: ۶۰)، خود گویای این نکته است که چنین اجماعی بر ضد ایران به خاطر ترس از نفوذ ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران به خارج از مرزهای ایران و در نتیجه، محدود کردن آن در مرزهایش بود.

نکته قابل ذکر دیگر، اینکه قوی‌ترین رقیب ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران در منطقه، ایدئولوژی حزب بعث بود، که دعوی دفاع از ملت عرب را تبلیغ می‌کرد و شعارش «امته عربیة واحده ذات رساله خالده»؛ یعنی یک ملت عرب با یک مأموریت جاودانه است. به عبارت دیگر، اعراب همیشه ملت واحدی را تشکیل می‌داده‌اند و اکنون نیز باید مرزهای میان کشورهای عربی برداشته شود و اعراب مجدداً ملت واحدی را تشکیل دهند (پارسادوست ۱۳۶۹: ۵۵).

با این وصف، ایدئولوژی انقلاب اسلامی ایران، که تمام مسلمانان را به وحدت و یکپارچگی می‌خواند، برای حزب بعث قابل تحمل نبود؛ چرا که در دنیای اسلام، با یک رقیب قدرتمند مواجه شده بود که برنامه اتحاد کشورهای عرب یا یک کشور عربی بزرگ را دستخوش تغییر کرده بود، به خصوص احساسات ضد ایرانی، بخش جدایی ناپذیر هویت دولت و حزب بعث عراق بود. رژیم بعث عراق با حمله به ایران، نه تنها در صدد طرح خود به مثابه ژاندارم خلیج فارس بود، بلکه به واسطه رنجش عمیق ناشی از نفوذ سیاسی و فرهنگی ایران در خلیج فارس و فراتر از آن بود (ادیب مقدم ۱۳۸۸: ۷۳). صدام حسین ماه‌ها قبل از آغاز جنگ رسمی علیه ایران، در جریان دیدار از پادگان قهرمانان اقدام ملی قادسیه چنین می‌گوید:

شما اکنون در اینجا نه تنها نام قادسیه را به خود دارید بلکه شرف، مفهوم و روح آن را نیز با خویش دارید. شما آمادگی والای گذشت و ایشار را همانگونه که صفت مردان قادسیه نخستین، در رهایی امت عرب و رهایی

تمام میهن عربی بوده، دارا هستید و تنها برای پاسداری و نگهداری از عراق آزاد و سرافراز مبارزه نمی‌کنید (درویشی سه تلاتی ۱۳۸۵: ۳۰).

درواقع، هدف رژیم بعث از انتخاب لقب سردار قادسیه، تداعی جنگ اعراب مسلمان علیه ایرانیان زرتشتی بود که صدام همواره ایرانیان را مجوس می‌نامید و از جنگ تحمیلی، با عنوان جنگ اعراب و مجوسیان یاد می‌کند تا پشتیبانی کشورهای عربی را نیز جلب نماید (درویشی سه تلاتی ۱۳۸۵: ۳۰). بنابراین حزب بعث برای رسیدن به اهداف خود، خطرات جنگ قادسیه میان اعراب و ایران دوره ساسانی را مطرح می‌نمود به نحوی که صدام حسین در نطق ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۵ مهرماه ۱۳۵۹) خود، شش روز پس از حمله به ایران، به طور مبالغه‌آمیز از رشادت‌ها و دلاوری‌های سربازان عراقی یاد کرد و با غرور اظهار داشت که:

شمشیر عراق، شمشیر عرب، شمشیر خالد و سعد باید از غلاف بیرون کشیده می‌شد... و به آنان [ایرانیان] درس تاریخی تازه‌ای می‌داد و افتخارات قادسیه را دوباره زنده می‌کرد، ما به ارتش دلاور خود دستور دادیم که با این مجوس‌های قرن بیستم مقابله کند، نیروی هوایی پیروزمند ما به پایگاه‌های دارودسته ایرانیان مجوس حمله برد.

در پایان گفت سپاس خداوند را که به ما کمک کرد که، مظاهر درخشان افتخارات قادسیه را دوباره زنده کنیم (پارسا دوست ۱۳۶۹: ۳۲۷). در حقیقت، کشور عراق خود را ناجی کشورهای منطقه می‌دانست و همچنین، جنگ با ایران را برای اینکه حمایت کشورهای عربی را به‌دست آورد در قالب جنگ ایران با اعرابی معرفی می‌کرد که هم اکنون به نحوی از نفوذ ایدئولوژی انقلاب اسلامی در منطقه واهمه داشتند.

نکته آخر اینکه، به خاطر تأثیرپذیری مستقیم حزب «الدعوه» عراق از انقلاب ایران، اوضاع داخلی عراق متشنج و آسیب‌پذیر به نظر می‌رسید. به طوری که عراقی‌ها در توضیح علل شروع جنگ بر مفهوم حقوقی پیشگیری تأکید می‌کنند و... به‌جز مقاومت و برخورد با تجاوزگری راهی برای حفظ کشور خود نداشته‌اند. به‌خصوص، در نهمین کنگره حزب بعث تأکید می‌شود که «در برابر رهبران عراق تنها اختیار یک راه وجود داشت یا مقاومت و جلوگیری از تجاوزات دشمن یا تسلیم برنامه‌های امام خمینی شدند» (درودیان ۱۳۷۹: ۶۹).

ج) فعالیت‌های ضد انقلاب

نقش فعالیت‌های ضد انقلاب به عنوان عاملی تأثیرگذار در جنگ و تشویق رژیم بعث عراق در حمله به ایران نیز قابل توجه است، با این توضیح که در ابتدای انقلاب آنچه باعث بیشترین ضربه به انقلاب و ثبات و امنیت کشور شد، اختلافات و درگیری‌هایی بود که در برخی از مناطق کشور به وجود آمد. تا جایی که در سرتاسر نوار مرزی غرب کشور و مناطق آذربایجان، ترکمن صحرا و همچنین بلوچستان، اغتشاش‌ها و ناآرامی‌هایی به وقوع پیوست که باعث تلفات جانی و همچنین تلف شدن امکانات مالی و نظامی زیادی در کشور شد. مهم‌تر اینکه، این جریان‌ها باعث شده بود که رژیم بعث عراق به خود اجازه دهد تا در اوضاع داخلی ایران دخالت کند، به گونه‌ای که صدام خود را حامی اقوام مختلف ایرانی می‌پنداشت. دولت بعثی عراق، آنچنان به این ناآرامی‌ها دل بسته بود که صدام حسین و سایر مسئولان عراق، به صورت علنی از اقوام مختلف ایران می‌خواستند که از ایران جدا شوند (درودیان ۱۳۷۹: ۱۱۳). همچنین، صدام حسین طی یک سخنرانی در این باره چنین می‌گوید:

به تمامی ملت‌های ایران و در رأس آنها ملت کرد، ملت بلوچستان و آذربایجان... می‌گوییم که ما برای ایجاد روابطی مستحکم به قصد دستیابی آنان به حقوق ملی و میهنی خود و رسیدن به یک زندگی شرافتمندانه و آرام و برقراری روابط حسن همجواری با عراق، آماده هستیم (موسوی ۱۳۸۲: ۲۷).

در این رابطه همچنین، نعیم حداد می‌گوید: «امپریالیست‌ها و فاشیست‌های توسعه‌طلب ایرانی از دادن حق بهره‌وری از حقوق ملی به اقلیت‌های ایرانی، همچون بلوچ‌ها در جنوب شرق، ترکمن‌ها در شمال شرق و کردها در غرب، خودداری کرده‌اند... و عراق تمامی انواع کمک‌ها را که احتمالاً شامل پول، اسلحه و مهمات می‌شود، در اختیار این اقلیت‌ها قرار داده است اما فقط برای اینکه، در کسب خودمختاری به آنها کمک نماید، بعلاوه، عراق خواستار همزیستی بر اساس احترام متقابل برای حاکمیت و عدم دخالت در امور یکدیگر بوده است (واشنگتن پست ۱۳۵۹/۱/۲۲). بعلاوه طارق عزیز، معاون نخست‌وزیر و نزدیک‌ترین مشاور صدام حسین، می‌گوید: «شاه مشکل اقلیت‌های ملی را حل و فصل نکرد. [امام] خمینی می‌گوید که اسلام راه حل این مسأله است، اما آن نیز کاری انجام نخواهد داد» (واشنگتن پست ۱۳۵۸/۱۰/۳). همچنین می‌گوید: «وجود پنج ایران

کوچک‌تر بهتر از وجود یک ایران واحد خواهد بود... ما از شورش ملت‌های ایران پشتیبانی خواهیم کرد و همه سعی خود را متوجه تجزیه ایران خواهیم نمود» (درودیان ۱۳۷۹: ۱۸).

بر این اساس، بررسی اوضاع داخلی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نشان دهنده این است که، ایران نه تنها برای جنگ که حتی برای دفاع نیز آمادگی نداشته است. چرا که بسیاری از جریان‌های ضد انقلاب در مناطق مختلف کشور برای تضعیف دولت مرکزی تلاش می‌کردند (درودیان ۱۳۷۹: ۲۰).

نکته دیگر اینکه، جریان ضد انقلابی درون ارتش، برای اعاده وضعیت پیشین، کودتای نوژه را در تیر ماه ۱۳۵۹ و تنها ۵۰ روز قبل از آغاز تجاوز دشمن، سازماندهی کرد، که پیامد آن، در حمله عراق به ایران، قابل ردیابی است؛ مثلاً آقای هاشمی رفسنجانی، در تشریح وضعیت نظامی ایران می‌گوید: «... ما هنوز مشغول تصفیه ارتش بودیم و افراد ارتش فرار کرده و بسیاری از آنها محبوس بودند و جای کارشناسان آمریکایی را که از ایران رفته بودند، کسی نگرفته بود...» که جنگ در گرفت یا احمد زبیدی، سرهنگ سابق ارتش عراق، در مورد درک رهبری عراق از وضعیت داخلی ایران پس از سقوط شاه می‌گوید: «رهبری عراق معتقد بود پس از سقوط شاه، ایران و خصوصاً ارتش ایران، پس از انجام تصفیه و پاکسازی در آن، ضعیف شده است». بعلاوه، قابل ذکر است که در تیر ماه ۱۳۵۹ برابر اعترافات رکنی، یکی از عناصر کودتای نوژه، آمریکایی‌ها در مورد تقدم و تأخر کودتا و جنگ به بحث و بررسی پرداختند و اجرای کودتا را، در تقدم اول قرار دادند؛ زیرا در صورت موفقیت کودتا، دیگر نیازی به تهاجم نظامی عراق نبود (درودیان ۱۳۷۹: ۲۰).

د) شکل‌گیری ابهامات در روابط بین الملل

در رابطه با شکل‌گیری ابهامات در روابط بین الملل به عنوان عامل تأثیرگذار در حمله عراق به ایران، می‌توان چنین تحلیل کرد که در ابتدا، کشور انقلابی برای کشورهای همسایه و نظام بین‌الملل ناشناخته و گنگ به نظر می‌رسد و اگر نتیجه‌گیری کشورهای منطقه یا نظام بین‌الملل این باشد که ظهور این پدیده جدید برای حفظ و آرامش نظم و استقراری خطرناک است در مقابل آن موضع گرفته، که یکی از موضع‌گیری‌ها می‌تواند، حمله و لشکرکشی به کشور انقلابی باشد، که ایران انقلابی نیز، از این امر مستثنی نیست. به طوری که هر چند در ابتدا دولت میانه‌رو نخست وزیر

بازرگان بر سر کار آمد و سعی کرد که از افراد با تجربه در دولت استفاده کند اما بعد از استعفای بازرگان، به تدریج افراد جوان تر و پر انرژی، البته با تجربه اندک، بر سر کار آمدند که با روابط دیپلماسی بین‌المللی و ادبیات سیاسی چندان آشنا نبودند و با برخی حرف‌ها و سخنانی‌ها باعث سوء استفاده دولتمردان عراق می‌شد، که می‌خواستند برای بدنام کردن ایران انقلابی در نزد محافل بین‌المللی به نفع خود بکوشند، می‌شدند. مثلاً شایعه قتل صدام حسین توسط وزیر امور خارجه ایران در ۲۷ آوریل ۱۹۸۰ (۷ اردیبهشت ۵۹) - موقعی که صادق قطب زاده وزیر خارجه ایران از کشور سوریه بازدید می‌کرد، قبل از رفتن به لبنان در یک کنفرانس مطبوعاتی شرکت نمود و اعلام داشت که هم اکنون به او خبر رسیده است که در عراق کودتایی علیه رژیم بعث روی داده و صدام حسین به قتل رسیده است. خبرگزاری فرانسه، تنها خبرگزاری بود که این خبر را در جهان پخش نمود. انعکاس خبر مزبور که صحت نداشت در ایران و عراق موجب ایجاد موج تازه‌ای از حملات به رهبران دو کشور گردید (درویان ۱۳۷۹: ۳۱۱). همچنین سخنانی بنی صدر مبنی بر تحقیق امیر نشینان خلیج فارس را، طی یکی از سخنانی‌هایش، می‌توان نام برد (پارسادوست ۱۳۶۹: ۳۱۳).

یکی دیگر از مسائلی که، بر ابهام و پیچیدگی روابط ایران و عراق می‌افزود، تضعیف ارتش بود، به طوری که، هر چند ارتش ایران قبل از انقلاب، قدرتمندترین ارتش منطقه بود، یعنی نیروی زمینی ۲۸۵۰۰۰، نیروی هوایی ۱۰۰۰۰۰ و نیروی دریایی ۳۰۰۰۰ نفری داشتند، اما بعد از انقلاب وضعیت آن به کلی متفاوت به نظر می‌رسد. به طوری که، تیمسار قرنی، رئیس ستاد مشترک، در اواسط اسفند ۱۳۵۸ می‌گوید: «من وارث ارتشی شدم که یک سرباز هم در تهران نداشت» (هیرو ۱۳۸۶: ۴۴). چرا که با پیروزی انقلاب، بیشتر قراردادهای خرید سلاح و تجهیزات نظامی لغو شد. مدت خدمت نظام وظیفه از دو سال به یک سال و مدت آموزش نظامی از چهار ماه به سه تا چهار هفته کاهش یافت و سیاست خدمت نیروهای نظامی در محل دلخواه، در پیش گرفته شد. و به طور کلی، اعلام شد که شمار نیروهای مسلح به نصف کاهش خواهد یافت (درویشی سه‌ثلاثی ۱۳۸۹: ۷۷). در واقع، تعداد افراد نیروی زمینی ارتش از ۲۸۰ هزار نفر به ۹۰ تا ۱۵۰ هزار نفر، نیروی هوایی از ۱۰۰ هزار نفر به ۶۰ هزار نفر و نیروی دریایی از ۳۰ هزار نفر به ۲۰ هزار نفر کاهش یافت. نیروی ژاندارمری نیز از حدود ۷۴ هزار نفر به یک سوم تنزل یافت (درویشی سه‌ثلاثی ۱۳۸۹: ۷۷).

بر این اساس، یکی از مواردی که به ابهام و خیال پردازی بیشتر عراق مبنی بر پیروزی‌شان می‌افزود این بود که، فکر می‌کردند، ارتش ایران بسیار ضعیف شده است. البته این فقط عراق نبود

که دچار این ابهام شده بود بلکه آمریکا نیز دچار این ابهام شده بود تا جایی که؛ سفارت امریکا در تهران در بهار ۱۳۵۸، در گزارش به وزارت خارجه آن کشور درباره ارتش ایران نوشت: «در حال حاضر ارتش ایران بیشتر یک مفهوم ذهنی است تا یک واقعیت خارجی و در حال حاضر قادر نیستند یک عملیات منسجم اساسی را برای دفاع از کشور رهبری کنند» (سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۳۵۹: ۹۸).

بعلاوه، یکی از مهم‌ترین اتفاقاتی که باعث ابهام در روابط ایران و عراق می‌شد، حادثه طیس بود. عملیات طیس با هدف آزاد سازی گروگان‌های آمریکایی در ۱۱ آوریل ۱۹۸۰ (۲۳ فروردین ۱۳۵۹) در جلسه ویژه شورای امنیت ملی آمریکا تصویب و ۱۳ روز بعد (۵ اردیبهشت ۱۳۵۹) اجرا شد؛ زیرا برژینسکی، معتقد بود زمان تیغ زدن به دمل فرا رسیده است، اما در نهایت این عملیات به شکست انجامید. ولی عراقی‌ها از این اقدام چنین برداشت کردند که، آمریکا در مرحله بعد، به اقدام نظامی به مراتب بزرگ‌تری علیه ایران دست خواهد زد. به‌ویژه، برژینسکی به عنوان مغز متفکر و تصمیم گیرنده آمریکا برای مقابله با ایران، در تیر ماه ۱۳۵۹ برنامه مذاکرات محرمانه مقامات عالی رتبه آمریکا و عراق، را طراحی کرد. تا جایی که، به گزارش نشریه نیویورک تایمز هدف از این دیدار، بحث و مذاکره درباره راه‌های هماهنگ کردن فعالیت‌های آمریکا و عراق در مخالفت با سیاست‌های ایران بود. برژینسکی صدام را «نیروی متعادل کننده آیت الله خمینی» تلقی می‌کرد. ملاقات محرمانه صدام و برژینسکی در مرز اردن به منزله چراغ سبز آمریکا به عراق برای آغاز جنگ بود و این تلقی را در صدام به وجود آورد که، در صورت حمله به ایران مورد حمایت آمریکا قرار خواهد گرفت. اما سه ماه پس از تجاوز عراق به ایران و گرفتار شدن عراقی‌ها در سرزمین‌های اشغالی، طارق عزیز، طی سفری به فرانسه خبر ملاقات صدام و برژینسکی را در اختیار مجله فیگارو قرار داد تا به عنوان اعتراض عراق به سیاست‌های آمریکا در قبال عراق منتشر شود (درودیان ۱۳۷۹: ۲۳-۲۲).

سرانجام، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، حمایت عراق از جنبش‌های تجزیه طلبانه خوزستان - که در قبل از انقلاب نیز سابقه داشت - از سر گرفته شد و بغداد دوباره به صورت مرکز فعالیت‌های جنبش‌های مذکور درآمد. دولت عراق در این مورد، با اعطای کمک‌های مادی، تسلیحاتی و آموزش نظامی به این جنبش‌ها، یاری می‌رساند... مرکز فرهنگی خلق عرب که در اوایل انقلاب در اهواز تشکیل گردیده بود، مستقیماً از کنسولگری عراق در خرمشهر تغذیه و

رهبری می‌شد و تشکیل گروه‌هایی به نام جبهه آزادی بخش عربستان با کمک‌های مالی و تشکیلاتی و آموزش رژیم عراق انجام گرفت (قزوینی ۱۳۷۰: ۱۳۶). همچنین، در آوریل ۱۹۸۰ (فروردین ۱۳۵۹) صدام حسین، در سخنانی خواستار به رسمیت شناختن خوزستان که آن را عربستان نامید به منزله یک منطقه عربی شد. طه یاسین رمضان نیز در ۱ اردیبهشت ۱۳۵۹ بر پایبندی کشورش در گرفتن حق ملت عرب عربستان (خوزستان) تأکید کرد. در همان زمان صدام حسین نیز در مجمع شورای ملی عراق گفت: «هیچ گاه رسالت خود و مفهوم آن را از یاد نبرده‌ایم. ما به فریاد برادران عربی که در عربستان (خوزستان) به سر می‌برند، بی تفاوت نخواهیم بود» (موسوی ۱۳۸۲: ۲۸).

بر این اساس عراقی‌ها فکر می‌کردند که با حمله آنان به خوزستان، ایرانی‌های عرب زبان به کمک آنان شتافته و ارتش عراق مورد استقبال قرار خواهد گرفت، اما نتیجه چنین پیش بینی‌ها و تلاش‌هایی، عکس از آب در آمده و زمین گیر شدن ارتش عراق در خوزستان می‌تواند دلیلی بر پیش بینی‌های غلط عراقی‌ها در تصرف خوزستان باشد و به خصوص ارتش عراق برای فتح خرمشهر با مقاومت مردم این شهر که درصد زیادی از آنان نیز عرب زبان بودند، مواجه شد (قزوینی ۱۳۷۰: ۱۳۸).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، رابطه انقلاب و جنگ را نه تنها به عنوان موضوع بلکه در قالب نظریه انقلاب و جنگ و با این فرض که بعد از وقوع انقلاب احتمال وقوع جنگ و نزاع بین‌المللی اجتناب ناپذیر است، مورد بررسی قرار گرفته به عبارت دیگر، جنگ را می‌توان به مثابه پیامد انقلاب قلمداد کرد، به طوری که انقلاب نزاع مسلحانه را سرعت می‌بخشد. بدین ترتیب، از میان ده انقلاب بزرگ که پیامدشان به نحوی جنگ بین‌المللی بود، یک مورد که انقلاب ایران باشد را، موضوع این پژوهش و به عنوان متغیر مستقل، در وقوع جنگ ایران و عراق لحاظ کردیم. بر اساس «نظریه انقلاب و جنگ» استیفن والت، «انتشار امواج انقلابی» کاتز، «ضد انقلاب» فرد هالییدی، «انقلاب‌های اجتماعی» اسکاچ پل و در آخر، «نظریه توازن قدرت» والتراس، یک الگوی نظری پیشنهاد داده، که چهار فرضیه: برهم خوردن نظم سیاسی منطقه، ظهور ایدئولوژی جدید انقلابی، فعالیت‌های ضد انقلاب و سرانجام، شکل‌گیری ابهامات در روابط بین الملل را، به عنوان عوامل تأثیرگذار در وقوع

جنگ ایران و عراق، در نظر گرفته، که شواهد و مدارک موجود در اسناد مورد مطالعه، مدل نظری تحقیق را مورد تأیید دانسته بدین معنی که، بعد از پیروزی انقلاب در ایران، نظم سیاسی سابق در منطقه از هم پاشیده و رقابت جدیدی برای تسلط بر خلیج فارس میان کشورهای رقیب شکل گرفته و همچنین، شاهد ناآرامی‌هایی در کشورهای منطقه و به‌خصوص کشور عراق، تحت تأثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی بوده. بعلاوه، بی‌ثباتی و هرج و مرج درون مرزهای داخلی ایران در نتیجه فعالیت‌های ضد انقلاب، و ارزیابی‌های نادرست عراقی‌ها از ایران در صورت وقوع جنگ، سرانجام فرصتی برای عراق به وجود آورد تا جنگ علیه ایران را آغاز کند.

به عبارت دیگر، جنگ میان ایران و عراق، جنگ میان دو کشور همسایه و رقیب در منطقه خلیج فارس بوده که اوضاع داخلی آنها در پی انقلاب در ایران، دستخوش بی‌ثباتی و هرج و مرج شده، که با شروع از طرف عراق، که در موضع برتر از لحاظ نظامی و تأیید بین‌المللی بر ضد ایران به خاطر مسائلی مانند اشغال سفارت آمریکا بود، به وقوع پیوست.

منابع

- آیزور/پاتریک سیل/بغداد، ۱۴/۱۱/۱۳۵۸-۳/۲/۱۹۸۰
- ادیب مقدم، آرشین. (۱۳۸۸) *سیاست بین‌المللی در خلیج فارس: تبارشناسی فرهنگی*، ترجمه داود غریباق زندی، تهران: شیرازه.
- اسپوزیتو، جان. (۱۳۸۸) *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیر شانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، انتشارات باز.
- اسکاج پل، تدا. (۱۳۷۶) *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سید مجید روئین تن، تهران: انتشارات سروش.
- بوتول، گاستون. (۱۳۷۴) *جامعه‌شناسی جنگ*، ترجمه هوشنگ فرخجسته، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- *بیژنس ویک*، ۱۷/۳/۱۹۸۰-۱۳۵۸/۱۲/۲۷
- پارسا دوست، منوچهر. (۱۳۶۹) *نقش عراق در شروع جنگ همراه با: بررسی تاریخ عراق و اندیشه‌های حزب بعث*، تهران: انتشارات باز، چاپ چهارم.
- درودیان، محمد. (۱۳۷۹) *سیری در جنگ ایران و عراق، آغاز تا پایان (سالنمای تحلیلی): بررسی وقایع سیاسی- نظامی جنگ از زمینه‌سازی تهاجم عراق تا آتش بس*، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.

- درویشی سه ثلاثی، فرهاد. (۱۳۸۵) *پرسش‌ها و پاسخ‌ها (جنگ ایران و عراق)*، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ ششم.
- سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. (۱۳۵۹) *ریشه‌های تهاجم، علل و زمینه‌های شروع جنگ*، به کوشش فرهاد درویشی و گروه نویسندگان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- سلامی، حسن. (۱۳۷۶) *علل به وجود آورنده جنگ عراق علیه ایران*، تدوین دفتر بررسی‌های سیاسی انقلاب اسلامی، جنگ تحمیلی و نظام بین‌الملل.
- فرهیخته، شمس‌الدین. (۱۳۷۷) *واژه‌ها و اصطلاحات سیاسی-حقوقی*، انتشارات زرین.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۹) *اصول روابط بین‌الملل*، تهران: نشر میزان.
- قزوینی، محمدرضا. (۱۳۷۰) *ادعاهای عراق بر عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر از اقتصاد آن تا سال ۱۹۸۰*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی دانشگاه آزاد واحد تهران.
- کاتز، مارک. (۱۳۸۵) «انتشار امواج انقلابی، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها»، ویراستار جک گلدستون، ترجمه دلفروز، تهران: نشر کویر.
- موسوی، سید مسعود. (۱۳۸۲) «نقش توسعه طلبی ارضی رژیم بعث در وقوع جنگ ایران و عراق»، *فصلنامه تکین*، شماره ۵.
- *نشریه خلق مسلمان*، یکشنبه ۱ مهر ۱۳۵۸، شماره ۷.
- *نیویورک تایمز*، ماروین هاو، بصره: ۱۳۵۸/۱۱/۲۹-۱۸/۲/۱۹۸۰.
- *واشنگتن پست*، جاناتان سی. رانول، ۱۳۵۹/۱/۲۲-۱۱/۴/۱۹۸۰.
- *واشنگتن پست*، رونالد ایوانز، روبرت نواک، بغداد، ۱۳۵۸/۱۰/۳-۲۴/۱۲/۱۹۷۹.
- والت، استیفن. (۱۳۸۵) *رابطه جنگ و انقلاب: مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها*، ویراستار جک گلدستون، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- هیرو، دلیپ. (۱۳۸۶) *ایران در حکومت روحانیون*، با ترجمه محمدجواد یعقوبی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران (انتشارات باز).
- هالیدی، فرد. (۱۳۸۵) «ضد انقلاب، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها»، ویراستار جک گلدستون، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر.
- هانتینگتون، ساموئل. (۱۳۷۵) *سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، نشر نی، چاپ دوم.
- Halliday, Fred. (1999) *devolutionand word*, London: Macmilan.
- Rose Mary H.T.okane. (2000) *Revolution: Critical Concepts in Political Science*, Routledge: London: New York.